

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۳۵ تا ۳۵۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۶

(مقاله پژوهشی)

بررسی و تحلیل هویت انسان در سروده های

سپیده کاشانی و قیصر امین پور

سمیرا دولتخواه^۱، دکتر محمدرضا شادمنان^۲،

دکتر خدابخش اسداللهی^۳



چکیده

انسان با توجه به شرایط زیستی و تاثیرپذیری اش از محیط و روی داده های سخت زندگی اجتماعی، به هویت خود شکل می دهد. این هویت زاده فردیت یافتگی و تقابل درون و بیرون اوست. تقابلی که در ازل از ناسازی خاک وجود او و روح الهی، به وجود آمده و خود ایجادگر تقابل های دیگر شده است، بنابراین انسان با گرایش به هر یک از این دو عنصر، سرنوشت خویش و سعادت و شقاوت خود را رقم می زند. او در مواجهه با بلایای سخت، بیش از شرایط عادی، ویژگی های ذاتی و اکتسابی را بروز می دهد. یکی از این رویدادهای تعیین کننده، جنگ است که بر انسان تحمیل می شود و او را بر سر دوراهی مقاومت یا تسلیم قرار می دهد تا فضیلت و یا رذیلت هایش را به نمایش بگذارد. در این مقاله برسر آنیم بدانیم که آدم ها، در جریان جنگ، از دید سپیده کاشانی و قیصر امین پور، چه ویژگی هایی دارند و چگونه می توانند با این خصوصیات، ذات الهی و پنهان خویش را آشکار کنند. داده های این مقاله با بهره گیری از شیوه کتابخانه ای فراهم آمده و با روشی کیفی، توصیف و تحلیل شده است. مهم ترین دستاورد این پژوهش این است که در آغاز جنگ ذات الوهی انسان ها همواره شیطان را محروم می کند ولی با پایان یافتن جنگ، به تدریج شیطان راه نفوذ در آنان را می یابد.

کلید واژه: انسان، هویت، جنگ، سپیده کاشانی، قیصر امین پور.

^۱ دانشجوی دکترای، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران.

dolatkhahsamira9@gmail.com

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران. (نویسنده مسؤول).

mr.shadmanamln@gmail.com

kh.asadollahi50@gmail.com

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

انسان سازنده خود و جهان است. جهانی سرشار از تضادها و تقابل‌ها که در اصل بازتاب تناقض‌های درون اوست که برافکننده می‌شود. این ناسازی‌ها از سوی انسان و جهان را در مسیر تعالی قرار می‌دهند و از سوی دیگر سبب آشفتنی روان آدمی می‌گردند. اما در نهایت راه انسان و جهان از میان این تضادها و تقابل‌ها می‌گذرد.

یکی از این تقابل‌های سرنوشت‌ساز، رویاروی شدن صلح و جنگ است. انسان طبیعی که در فضای عاری از آزمندی‌ها زندگی می‌کند با صدای بلند فریاد می‌زند که به همه‌حال «صلح به از جنگ داوری».

اما همین انسان وقتی منافعش به خطر می‌افتد بر طبل جنگ می‌کوبد و جهان را به آتش می‌کشد. جنگ نه تنها خود در برابر صلح قرار می‌گیرد و زندگی را تباه می‌کند، بلکه با خود تضادهای بسیاری را به همراه می‌آورد به خودی و بیگانه، فقر و ثروت، سلامت و بیماری و نظایر فراوان این‌ها.

در این میان واقعیت‌های زندگی تلخ و تحمل‌ناپذیر می‌شود و انسان برای آن که بتواند دشواری‌های زندگی را تاب بیاورد به دامن خیال، فانتزی و هنر پناه می‌برد و از آن یاری می‌طلبد. بدین سان است که ادبیات بر زخم‌های مردم ضماد می‌گذارد و برای التیام آن‌ها، نسخه می‌پیچد.

در این مقاله از دو شاعری سخن می‌گوییم که در کوران جنگ هم به جنگ زدگان، شهامت و ایستادگی آموختند و هم بر پیکر خونین شهیدان گریستند و هم با معلولان جنگ، همدردی کردند. اینان اگر چه به یک مساله، یعنی جنگ با دو طرز تلقی نگاه کردند. اما هر دو تصویری از انسان درگیر جنگ را ترسیم کردند. انسانی که خودی و برادر بود و ناگریز آن که با او می‌جنگید. بیگانه و دشمن به شمار می‌آمد. اگر چه در آن سوی مرزها هم همین دید و داوری نسبت به ما وجود داشت و آمال هم تقابل خودی و بیگانه را مطابق موقعیت خود تفسیر می‌کردند.

از میان شاعران و نویسندگان بسیاری که تمام خویش را ابزار توصیف جنگی ناخواسته کردند، سپیده کاشانی و قیصر امین‌پور. نام و آوازه‌ای فراگیرتر دارند و چهره‌هایی شناخته شده‌تر

به شمار می‌آیند. ایشان به تماشای انسان درگیر جنگ، در چارچوب فرهنگ ایرانی اسلامی و باورهای خود نشسته‌اند و او را در آمیزه‌ای از واقعیت و خیال به تصویر کشیده‌اند. مسأله اصلی این پژوهش ارائه تصویری از انسان درگیر جنگ در شعر سپیده کاشانی و قیصرامین پور است. انسانی که در کوره‌های جنگ گذاخته می‌شود و خود را برای یک زندگی متفاوت آماده می‌کند از آن جا که این انسان در دامن فرهنگ دینی پرورده شده تمام اندیشه‌ها و رفتارهایش از این منبع سرچشمه می‌گیرد. اما در نهایت با چهره‌ای از او مواجه می‌شویم که از صافی ذهن این دو شاعر گذشته و رنگ و بوی طرز تلقی آنان را از انسان و جنگ به خود گرفته است.

پرسش پژوهش حاضر این است که سپیده و قیصر

۱- از کدام زوایا به انسان درگیر زندگی و جنگ نگریسته‌اند و بر کدام ویژگی‌های او انگشت نهاده‌اند؟

۲- تصویر آنان از انسان شعرشان تا چه حد با واقعیت تطبیق دارد؟

در این پژوهش می‌خواهیم بدانیم که انسان در جهان‌بینی یا طرز تلقی سپیده و قیصر چه جایگاهی دارد.

پیشینه تحقیق

هر پژوهشی بی‌تردید بر پژوهش‌های پیش از خود تکیه دارد و از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد. اما باید بتواند موضوع بحث را در حد توان ارتقا ببخشد. اگر بر آن باشیم که ادبیات و به‌ویژه شعر مقاومت، برای دفاع از آرمانی معین که خود مبتنی بر یک ایدئولوژی است در جامعه شکل می‌گیرد، ریشه‌هایی آن را باید در گذشته‌های دور جست مثلا قصاید محکم و پرشور ناصر خسرو در دفاع از خلفای فاطمی مصر در برابر خلفای عباسی، می‌تواند نوعی از ادبیات مقاومت به شمار آید. اما از آن جا که این عنوان اساسا در ادبیات معاصر مطرح شده، باید پیشینه آن را در همین دوران جست‌وجو کرد. از میان شاعران بسیاری که به جریان ادبیات مقاومت ایران، در دو حوزه چپ و مذهبی تعلق دارند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سیاوش کسرائی با مجموعه «خون سیاوش در سال ۱۳۴۱»، شفیعی کدکنی با مجموعه شب

خوانی در سال ۱۳۴۴، جعفر کوش آبادی با برخیز کوچک خان در سال ۱۳۴۸، نعمت میرزازاده با مجموعه سحوری در سال ۱۳۴۹، علی موسوی گرمارودی با مجموعه عبور در سال ۱۳۴۹ و سرود مرگبار در سال ۱۳۷۵، طاهره صفارزاده با مجموعه سفر پنجم در سال ۱۳۵۶ و شاعرانی مثل عمران صلاحی، کاظم سادات اشکوری، محمد مختاری مفتون امینی و دیگران در این میان شناخته شده ترند. اما محققانی که در حوزه ادبیات پایداری تحقیق می کنند درباره سپید و قیصر مقالات مختلفی نگاشته اند.

از آن جمله به دو مورد اشاره می شود: «جلوه هایی از ادبیات پایداری در اشعار قیصرامین پور و سپیده کاشانی» و «بررسی ویژگی های سبکی و تحلیل محتوایی شعر سپید کاشانی» محمود صادق زاده.

در میان مقالات و پایان نامه ها، نوشته ای با عنوان مقاله حاضر دیده نشد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و توصیفی است. داده های تحقیق از طریق روش کتابخانه ای فراهم می آید و با استفاده از روش کیفی، تحلیل و توصیف می شود.

مبانی تحقیق

این پژوهش حول محور انسان به ویژه انسانی که در برابر ستم پایداری می کند می گیرد. بنابراین اشاره به انسان و ادبیات مقاومت لازم به نظر می رسد.

انسان

انسان پستانداری است که به سبب مغز داشتن، قدرت تکلم و تفکر و داشتن ده انگشت کارساز در دست ها، از سایر پستانداران متمایز است (ر.ک: انوری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۲۲۲). این مساله در فرهنگ بشری عام ترین موضوع به شمار می آید. بحث های پیرامون انسان زمینه ساز داشتن به نام انسان شناسی شده است. انسان شناسی دانش شناخت ماهیت انسان و جنبه های مختلف شخصیت اوست (ر.ک: همان: ۲۲۳).

بسیار بسیار آموزنده است که آدمی انسان شناسی خود را در تاریخ برگیرد. تاریخ دانستن تحمل می آورد، تسامح می آورد، توفیق سیاسی می آورد، قدرت نوآوری به شخصی می دهد، سعه صدر می دهد، جهان را فراختر می کند و ... (ر.ک: سروش، ۱۳۸۴: ۴۰۶)

در قرآن کریم به دلیل گره خوردن مفاهیم قرآنی با سرنوشت بشر، به اهمیت انسان در تاریخ اشاره‌های بسیاری وجود دارد. اما به طور خاص یکی از سوره‌های قرآن کریم (ر.ک: سوره ۷۶) به نام انسان نامگذاری شده است. از آن جا که هیچ مساله‌ای در جهان وجود ندارد که به نوعی با انسان مرتبط نباشد خداوند در اولین آیه این سوره فرموده است: «آیا بر انسان زمانی از روزگار آمد که چیز قال ذکر نباشد؟» (قرآن کریم، سوره انسان، آیه اول)

در این سوره به آفرینش انسان و این که همواره در معرض آزمون قرار دارد سخن گفته شده است. در این سوره انسان را موجودی بینا و شنوا معرفی کرده که حقیقت به وی نشان داده شده و اوست که باید راه حق را از باطل بشناسد و به راه خطا نرود. زیرا پاداش طالبان حق بهشت و سزا و عقوبت گمراهان جهنم است (ر.ک: همان). انسان، عاری از وابستگی‌هایش به محیط‌های مختلف و متفاوت و ملت‌ها و فرهنگ‌ها و حتی جنسیت خود، سرنوشتی واحد دارد. اسطوره‌های موازی نشان می‌دهد که انسان‌ها نه تنها در آفرینش بلکه در زندگانی هم، همسانی‌های بسیار دارند اما از آن جا که انسان جامع اضداد است و عناصر اربعه ناساز را در خود گرد کرده است وجودی سخت، پیچیده و ناشناختی دارد.

زیرا گاه مثل باد سبکبار به هر سوی می‌شتابد و گاه مثل خاک، زمین‌گیر می‌شود و زمانی دیگر چونان آب جاری و پاک، زندگی می‌کند. گاه مثل آتش، گرم و روشن است و می‌سوزد و می‌سوزاند و خود را می‌سازد. اولین و اساسی‌ترین تقابل وجود او رویارویی خاک و روح الهی است. همان چیزی که گاه از آن به ساحت فرشتگی و ساحت حیوانی او یاد می‌شود دو ساحتی که بستری مناسب برای حرکت و پویایی او در مسیر تکامل است و همچنان که کارن هورنای می‌گوید: تمام عارضه‌های عصبی یا بیماری‌های روحی او از همین تعارض درونی سرچشمه می‌گیرد (ر.ک: هورنای، ۱۳۸۴: ۲۳).

بنابر همین دو ساحت اصلی وجود او، همواره دو گرایش در او وجود دارد که انتخاب هر یک سبب سیر صعودی یا نزولی او خواهد بود.

میل روحت چون سوی بالا بود
در تزیید مرجعیت آن جا بود
ورنگون سازی سرت سوی زمین
آفلی، حق لایحب الآفلین

(مولوی، ۱۳۸۶: ۲۸۵)

البته این حرکت در تمام اجزای هستی برای رسیدن هر چیز به غایت خود جریان دارد. زیرا هر چیز که در عالم موجودات است نهایت و غایتی دارد. نهایت هر چیز بلوغ است و غایت هر چیز حریت است (ر.ک: نسفی، ۱۳۷۷: ۱۷۷)

مثلا میوه وقتی پخته شد به بلوغ خود می‌رسد و وقتی کاملا رسید و از درخت جدا شد، حریت یافته است. در این صورت انسان به کمالی که شایسته اوست می‌رسد. عارفان انسانی از این درست راه مرد خدا می‌دانند کسی که غالبا از نظرها پنهان است و ناشناخته می‌ماند. انسان تنها موجودی است که از این سیر و پویه آگاهی دارد اما هم چنان که گفته شد همه چیز از کوچک‌ترین شی، تا بزرگترین موجودات هستی در این چرخه قرار می‌گیرند. چرخه‌ای که در مسیر ذره به خورشید نمادین می‌گردد ذره به جانب خورشید کشیده می‌شود. در حالی که در انسان اراده کمال وجود دارد. تجربه کمال در گاه اول امری فردی است. احساس گشودن چشم‌اندازی بی‌کرانه، احساس نیرومندی بسیار و در عین حال عجزه، احساس حیرت و وجد و سرور، سرانجام از دست دادن مقام خود در مکان و زمان [بیخودی] با این احساس که چیزی به غایت مهم و ارزش‌مند به وقوع پیوسته است. به وسیله چنین تجربیاتی فرد خواستار تحقق خود حتی در جریان عادی زندگی روزانه تا اندازه‌ای دگرگون می‌شود و نیرو کسب می‌کند (ر.ک: مزلو، بی تا: ۳۸-۳۹) اما این تجربه می‌تواند بر دیگران اثر بگذارد و به این ترتیب به امری اجتماعی و فرهنگی تبدیل شود.

این «رفتن» تا آن جا که انسان به کمالی که شایسته آن است، دست یابد، ادامه می‌یابد در کمال و انسان‌بینی آن دگرگونی‌های درونی و روحانی که پس از تکامل جسمانی او در پرتو اراده کمال تحقق می‌یابد. اما البته کمال و رستگاری از آن کسی است که پیوسته در پی هدف‌هایی باشد که سرانجام به طور کامل به دست نمی‌آید (ر.ک: شورای، ۱۳۶۹: ۲۳)

تمام این‌ها سبب می‌شود که شناخت انسان دشوار شود و به تاخیر افتد. این دشواری از آن روی است که تمام حقیقت انسان در باطن او که در پشت ظاهرش پنهان مانده، قرار دارد. خلاصه این که هیچ موجودی در جهان شریف‌تر از انسان نیست و در میان این شریفان، آن که به تحقیق خویشتن خویش می‌اندیشد. عصاره وجود به شمار می‌آید. زیرا آدمی عظیم چیز است. در وی همه چیز مکتوب است. حجب و ظلمات نمی‌گذارد که او آن علم را در

خود بخواند. حجب و ظلمات این مشغولی‌های گوناگون است. تدبیرهای گوناگون دنیا و آرزوهای گوناگون (ر.ک: مولوی، ۱۳۷۰: ۲۸).

مقاومت

پیش‌تر اشاره شد که جریان شعر مقاومت ایران در قرن اخیر، ققنوس وار از میان خاکستر کسانی که جان بر بستر این کار گذاشته بودند سربر آورد. کسانی که در باب شعر مقاومت تحقیق کرده و آن را با شعر رسمی سنجیده‌اند در یافته‌اند که یکی از مهم‌ترین خصوصیت‌های آن عمل‌گرایی آن است: «شاعر این جریان، تنها به مبارزه نظری و فکری با نظام ظالمانه حاکم بسنده نمی‌کند، بلکه سخت مشتاق است تا عملا و علنا به ستیزه با ناسازها برخیزد (ر.ک: پورچافی، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

از ویژگی‌های دیگر شعر انقلاب و مقاومت بازگشت به قالب‌های سنتی غزل و قصیده است. حضور پررنگ جنبه‌های مختلف معارف اسلامی، از ویژگی‌های دیگر شعر انقلاب است. نداشتن سبک و شیوه مشخص تکیه بر محتوا و پرهیز از صورتگرایی و نمادپردازی بیش از حد، از خصوصیات دیگر آن است. اما در این سروده‌ها مجموعا حماسه و عرفان که در ظاهر متعارض‌اند یا بهتر بگوییم در یکی بعد زمینی غلبه دارد (حماسه) و در دیگری، بعد آسمانی (عرفان) با هم تلفیق شده‌اند، به این معنی که هم اوج و اخلاص عارفانه در آن موج می‌زند و هم تکاپو و ستیز و حرکت در آن نیرومند و نظرگیر است (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

به طور کلی می‌توان گفت که شعر انقلاب و مقاومت نشانه‌های متناسب با این طرز تلقی را وارد شعر کرد و تعهد را جانشین تسلیم و هنر برای هنر نموده و دفاع از تمام ملت‌های ستمدیده، مثل مردم کوبا و فلسطین را وظیفه خود دانست و ... و تمام این‌ها را با زبانی ساده و به دو از ابهام و ابهام بیان کرد.

بحث

ادبیات پایداری

ادبیات پایداری، شاخه‌ای از ادبیات متعهد است. ادبیات متعهد با اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی تولید می‌شود.

بنابراین در پی درک درستی از وضع جامعه و جایگاه انسان در آن است. نویسنده یا شاعر

متعهد با مشاهده نظام‌های فاسد و پایمال شدن حقوق انسان‌ها به این باور رسیده است که تولیدات ادبی باید به مثابه مهم‌ترین ابزار مبارزه ستم‌دیدگان برای بازپس گرفتن حقوق از دست‌رفته‌شان به کار گرفته شود.

البته با توجه به کارکرد اجتماعی ادبیات در می‌یابیم که انواع صور ادبیات را این توانایی هست که ماهیت طبیعت آدمی را به طور متقن و مستدل نشان دهد (ر.ک: گریس، ۱۳۶۳: ۵۷) اگر چه نه مثل تاریخ زیرا تاریخ آن چه را اتفاق افتاده است بیان می‌کند و شعر از آن چه قابلیت وقوع دارد سخن می‌راند، بنابراین فنای فلسفی شعر بیش از تاریخ است (ر.ک: همان: ۶۰).

ادبیات متعهد در تقابل با مقوله هنر برای هنر یا ادبیات برج عاج، ابزاری برای حفظ ارزش‌های جامعه است. این‌گونه از ادبیات در تمام روزگاران و در تمام سرزمین‌ها وجود داشته است. در ادبیات پارسی از آغاز تا کنون بیان واقعیت‌های اجتماعی، یکی از مضامین پرسامد به شمار می‌آمده است.

شاعران و نویسندگان ایرانی هر یک از دوره‌های تاریخی ادبی ایران، شرایط اجتماعی، سیاسی حاکم را مورد توجه داشته و هریک به فراخور حال و البته نه همه به یک اندازه، گوشه‌هایی از فضای عمومی عمر خویش را بازتاب داده‌اند (ر.ک: وحید، ۱۳۸۷: ۶۰)

بنابراین ادبیات متعهد اساساً باید به یک ایدئولوژی ملتزم و متعهد می‌باشد. ایدئولوژی وقتی آن را از جوانب مختلف نگاه کنیم. تعاریف متفاوتی خواهد داشت. به یک اعتبار «ایدئولوژی تصور نظمی است که از اوضاع موجود فراتر می‌رود و آن را تعالی می‌بخشد و گاه به مبارزه با آن بر می‌خیزد و سعی دارد نظم موجود امور را تحریف کند با آن را دگرگون سازد و جهان را به دو قطب (خوب/بد) یا (ما/آن‌ها) رده‌بندی کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۴۸).

بنابراین ادبیات پایداری نوعی از ادبیات با اهداف مشخصی است و برخلاف ادبیات محض که از قطعیت می‌گریزد غالباً اثبات‌گرا و قطعی باور به شمار می‌آید. مثل آن چه ادبیات جنگ نام گرفته است. ادبیات جنگ اصطلاحاً به نوشته‌ها و آثاری اطلاق می‌شود که به نوعی به جنگ و مسایل مرتبط با آن می‌پردازد. از آن جا که جنگ برای اقتدار و انحصارطلبی و نفوذ

ایدئولوژی یک قوم بر اقوام دیگر و رسیدن به اتحاد و خدای واحد جوامع است (به سبب ناپسند بودن جنگ است که ایران از این واژه پرهیز می‌کند و واژه دفاع مقدس را جانشین آن می‌سازد و نیز عراق را جنگ افروز می‌خواند). موج انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ارزش‌ها را دگرگون کرد (ر.ک: تسلیمی، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

نگاهی به زندگی و آثار سپیده کاشانی و قیصر امین‌پور

سپیده کاشانی

سرور باکوچی، مشهور به سپیده کاشانی در ۱۳۱۵ در کاشان زاده شد. در دوران تحصیلات دبیرستانی، دست به قلم برد و با نوشتن قطعه‌های ادبی کار نویسندگی خود را آغاز کرد. او در سال ۱۳۳۸ به شعر روی آورد و از این پس شهرت شاعری‌اش نویسندگی او را تحت الشعاع قرار داد. پیش از انقلاب مجموعه پروانه‌های شب را در سال ۱۳۵۲ منتشر کرد. او با شروع انقلاب اسلامی، از همان آغاز به دفاع از انقلاب و ارزش‌های آن پرداخت. از این پس زندگی او با کار در صدا و سیما و مطبوعات و یاری به مسایل مربوط به جبهه و جنگ گره می‌خورد.

شعر سپیده کاشانی، شعری ساده و خالی از ابهام و پیچیدگی‌های شاعرانه و در عین حال سرشار از عواطف انسانی است و به دل می‌نشیند. این شاعر ادبیات انقلاب سرانجام در ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ درگذشت و بنابه وصیت خود در بهشت زهرا در کنار شهیدان انقلاب و جنگ به خاک سپرده شد. پس از مرگش دو مجموعه «شعر کاروان سپید در سال ۱۳۷۲» و «سخن آشنا در سال ۱۳۷۳» از وی به چاپ رسیده است.

قیصر امین‌پور

قیصر امین‌پور در سال ۱۳۳۸ در یکی از روستاهای دزفول متولد شد. تحصیلات مقدماتی‌اش را در دزفول گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد. ابتدا در رشته دامپزشکی و سپس در رشته جامعه‌شناسی به تحصیل پرداخت و سرانجام تحصیلات خود را در رشته ادبیات به انجام رسانید. او شاعر، نویسنده و منتقد ادبی بود.

در سال ۱۳۶۳ دو مجموعه «در کوچه آفتاب» و «تنفس صبح» از وی توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۵ «ظهر روز دهم» را انتشارات برگ منتشر کرد.

مجموعه «مثل چشمه، مثل رود» را که ورود وی را به حوزه ادبیات نوجوانان نشان می دهد، در سال ۱۳۶۸ در انتشارات سروش به چاپ رسید. نمونه نثر او را در «طوفان در پرائتز» و «بی بال پریدن» که اولی در سال ۱۳۶۵ در انتشارات برگ منتشر شد و دومی در سال ۱۳۷۳ در نشر افق به چاپ رسید. می توان دید. آخرین مجموعه شعر او «آینه های ناگهان» است که در سال ۱۳۷۳ در نشر افق به چاپ رسید. قیصر امین پور به شهادت آثارش شاعری دین محور بود و در تمام سال های هنری اش با ادبیات مقاومت و جنگ و جبهه سروکار داشت. شعرش در عین سادگی عمیق است و در پشت غالب سروده هایش یک نگاه ایدئولوژیک و فلسفی دیده می شود. او در سال ۱۳۷۸ تصادف کرد و در اثر عارضه های ناشی از آن سرانجام در سال ۱۳۸۶ درگذشت و در زادگاهش گتوند دزفول در کنار مقبره شهدا به خاک سپرده شد.

انسان

انسان مورد نظر شاعرانی با هویت ایرانی اسلامی کمابیش همان انسان قرآن است. انسانی که مثل رود سرچشمه ای مشخص دارد و سرانجام به دریایی که غایب آن است، می ریزد. قیصر امین پور در منظومه ای به نام «نه گندم و نه سیب» به داستان آدم، آن گونه که در قرآن کریم آمده اشاره کرده است. به باور او «نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد» (امین پور، ۱۳۷۲: ۳۹).

این نام همان است که از وقتی انسان ها غارنشین بودند، آن را «سنگ ها درنوشتند / و سنگ ها از آن روز / جنگل شدند / امروز هم / از کیمیای نام تو / این واژه های خام / در دست های خسته من / شعر می شوند.» (همان: ۴۱).

قطعا امین پور و سپیده کاشانی هم بارها در برابر پرسش هایی از این قبیل که من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ آیا جز این جهان جهان دیگری هست؟ عاقبت من چیست؟ برای بهبود زندگی این و آن جهان چه باید بکنم؟ و ... قرار گرفته و برای آنها مطابق جهان بینی خود پاسخی تدارک دیده اند و به سخن دیگر اینان به زندگی و معنای آن در شرایط سخت انقلاب و جنگ اندیشیده اند.

زندگی

زندگی در نگاه امین پور در سخت ترین شرایط، معنی دار و پویاست اما سپیده کاشانی مثل

عارفان و عالمان اخلاق، زندگی را سفر و خود را مسافر می‌داند. امین‌پور برای ارائه تعریفی از زندگی از تمثیل غنچه و گل استفاده کرده، از زبان آن دو، دو گونه زندگی را به مخاطبان خود نشان می‌دهد.

«غنچه با دل گرفته گفت: / زندگی، لب زخنده بستن است / گوشه‌ای دروت خود نشستن است، / گل به خنده گفت: / زندگی شکفتن است / با زبان سبز، راز گفتن است.» (امین‌پور، ۱۳۹۷: ۵۴۷).

اما خود او جانب گل را که «یکی دو پیرهن / بیش‌تر از غنچه پاره کرده است» (همان، ۵۴۸) می‌گیرد.

سپیده کاشانی اما معتقد است که هدف آفرینش، تحقق مفهوم زندگی و درک و بازگش به اصل است: «خوب مهربان من / ما همه پرنده مهاجریم، ما همه مسافریم / همه کلام ما سرود رجعت است» (کاشانی، ۱۳۵۹: ۶۲) به هر حال برای امین‌پور زندگی اصل است و نباید از آن غفلت کرد و آن را به بازی گرفت: «دیروز / ما زندگی را / به بازی گرفتیم / امروز او / ما را ... / فردا ؟» (امین‌پور، ۱۳۷۳: ۱۳۴). اما این دو شاعر جریان پایداری، مرگ را بر زندگی، اگر با وهم انسان همراه باشد، ترجیح می‌دهند.

آزادی

بی‌تردید تمام آنچه زندگی را می‌سازد و بدان معنی می‌دهد، آزادی است. آزادی، در هر حوزه‌ای از دانش‌های بشری، در کل به معنی رهایی از قید و بند و امان تحقق بخشیدن به خواسته‌های خود و وارستگی است.

در قلمرو ادبیات پایداری، آزادی، اهمیت بیش‌تری دارد. زیرا اساسا پایداری در برابر ستم، از هر دست که باشد، به خاطر آزادی از دست ستمگر، غارتگر، اشغالگر و متجاوز است. بنابراین تمام کسانی که ادبیات مقاومت، پایداری و ادبیات جنگ را تشکیل می‌دهند، ناگزیر باید برای تحقق آزادی حتی از نثار جان هم دریغ نورزند. زیرا آزادی را یکی از ویژگی‌های اصیل انسان می‌دانند.

در نگاه امین‌پور آزادی یعنی «روزی که سبز، زرد باشد / گل‌ها اجبار نداشته باشند / هر جا که دوست داشته باشند بشکفند» به بیان دیگر آزادی وقتی فرا می‌رسد که «دیوار باغ و

مدرسه کوتاه است/ تنها/ پرچینی از خیال/ در دوردست حاشیه باغ می کشند/ که می توان به
سادگی از روی آن پرید.» (امین پور، ۱۳۷۳: ۱۱).

او آرزو می کند که چونان سرو سبز بایستد و مثل برگ، سبز از درخت بیفتد. «خوشا
چون گل به فصلی، سرخ مردن/ خوشا در فصل دیگر زادنی سبز.» (همان: ۱۵۸)
سپیده کاشانی با گره زدن آزادی امروز با حریت امام حسین (ع)، به بهای آزادی، هر چه
سنگین باشد، تن می دهد.

هر لحظه از ما اربعین در اربعین است آیا بهای صبح آزادی چنین است؟
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳)

بنابراین او معتقد است که آزادی در مبارزه و بسیار سخت به دست می آید. اما وقتی
انسان آزاد شد، از ثمرات بی شمارش بهره مند می شود:

هر زمان آزادی آواز کرد قفل و زنجیر حقارت باز کرد
رایت آزادی افراشت او بذر گل های شقایق کاشت او
(همان: ۱۰۰)

دردمندی

مولوی می گوید: «درد است که آدمی را راهبر است. در هر کار که هست تا او را درد آن
کار و هوس و عشق آن کار در درون نخیزد، او قصد آن کار نکند و آن کار بی درد او میسر
نشود.» (مولوی، ۱۳۷۰: ۱۴).

درد، شور و اشتیاقی است که آدمی برای عملی کردن ذهنیت خویش در خود احساس
می کند. به نظر می رسد «انگیزه» در زندگی کنونی، کمابیش همان درد در فرهنگ های گذشته
بوده است.

در ادبیات پایداری درد، خود را به صورت شور و هیجانی نشان می دهد که «اهل قلم و
شمشیر» در خود احساس می کنند و با تکیه بر آنی، با دستانی تهی در برابر دشمن می ایستند
یا بدون ترس حقیقی را که دریافته اند به روی کاغذ می آورند. اینان به راستی دردمندانه و
مثل بسیاری دیگر نیستند که ادای دردمند را دریاورند و بی آن که دردی داشته باشند فریاد
بکشند، به راستی «دردهای پوستی کجا؟/ درد دوستی کجا؟» (امین پور، ۱۳۷۲: ۱۵)

شاعران حوزه ادبیات مقاومت، اگر نگوئیم همه، بی گمان اکثرشان درد داشته اند: درد دین، درد میهن، درد آزادی و درد انسانیت و دفاع از حریم آن. اگر چنین نبود، این همه رزمنده بدون دریافت مزد عادی در جبهه شود می آفریدند و هنرمندان، بی آنکه به سود و منافع خویش بیندیشند، دست به قلم نمی برند.

قیصر امین پور «درد داشت. درد جسم که در باب آن بسیار کم سخن گفته و درد دین و آزادی که در تمام آثارش دیده می شود.» «دردهای من / جامه نیستند / تا ز تن درآورم / جامه و چکامه» نیستند / تا به «رشته سخن» درآورم / نعره نیستند / تا زنای جان برآورم / دردهای من نگفتنی است / دردهای من نهفتنی است» (همان ۱۴-۳).

قیصر امین ور با توجه به روستایی و ساده بودنش، با توجه به این که در کودکی با درد و رنج مردم آشنا شده بود، هم پای مردم درد کشید: «دردهای من / گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست / درد مردم زمانه است.» (همان، ۱۴).

دردهای اجتماعی با اندکی توجه به مردم رفع می شود. اما چه می توان کرد با درد انسان که ازلی و ابدی است: «اولین قلم / حرف حرف درد را / در دام نوشته است» (همان: ۱۵).

عشق، محبت، عرفان

دیدیم که دردمندی و به درد خود افزودن به دلیل آن که انسان را در مسیر کمال قرار می دهد، باید یکی از فضایل انسانی به شمار آید. این دردمندی است که انسان را به عاشقی بی قرار تبدیل و کاری می کند که او مطلوب خود را معشوق پندارد و با اشتیاقی وصف ناپذیر به جانب آن می رود. بنابراین عشق زاده درد است. عشق، دیگر دوستی است و بی دیگری نمی توان به سعادت رسید. عشق دوست داشتن نیست. دوست داشتن عام و عشق فضیلت انسانی سالم و پدیده ای خاص و وصف ناپذیر است. بی گمان بدون عشق ورزیدن به «حقیقت»، این همه ایثار در زمان جنگ مشاهده نمی شد، این عشق که زاده محبت به دیگری است، انسان درگیر جنگ را به ترک تعلقات پاداشت و سبب شد که او از تمام هستی به یک کوله پشتی که ساده ترین وسایل شخصی در آن دیده می شد، بسنده کند. به همین دلیل هیچ قلمی نتوانست وصفی تمام از این عشق آمیخته به باور و این انسان های عاشق به جای گذارد. سپیده کاشانی با مشاهده رزمندگانی که با خون خود وضو می گرفتند میان دیانت و عشق

آنان پیوندی برقرار می کند و می گوید:

چو در نماز سوی حق، توای شکفته در شفق
چه عاشقانه سوختی به شعله مراد خود
مدعیان بی خبر ز عشق غافلند اگر
بیچ در حریر گل، عزیز قصه گوی ما
مگر به سینه داشتی: زلاله چشمه سار را
چه خوش خریده ای به حال لذت این شرار را
شوند خود نظاره گر، شعله بی قرار را
حماسه وزین ترین، قصه روزگار را
(سنگری، ۱۳۵۷: ۹۸)

اما امین پور با نگاهی عمیق تر به عشق، گذشته از این درک از آن از عاشقان این راه می پرسد که آیا می شود نام او را هم به جمع خود بیفزایند؟ نام «یک نفر که تا همین دو روز پیش / منکر نیاز گنگ سنگ بود / گریه گیاه را نمی سرود / آه را می سرود / شعر شانه های بی پناه را / حرمت نگاه بی گناه را / و سکوت یک سلام / در میان راه را، نمی سرود» (امین پور، ۱۳۷۳: ۳۷).

قیصر بر خلاف گذشتگان که عشق را در مدرسه و درس و بحث و قلم می یافتند آن را به مدرسه می برد و آن را به تساوی میان خود و دیگری تقسیم می کند تا، همراز عاشقان جهان گردد (ر.ک: همان: ۵۰). او با احساسی نرم و لطیف که از جنس عشق و محبت است به زندگی و معنای آن در معبودیت می اندیشد:

در بند خویش بودن، معنای عشق نیست
چونانی که زنده بودن، معنای زندگی
فرق عرق ز دست و دل سرکش خودم
شرمندگی است پیش توانایی تو اظهار بندگی
(امین پور، ۱۳۹۷: ۵۹)

انتظار

انتظار در لغت به معنی چشم به راه بودن و دل و امید به آمدن کسی یا چیزی بستن است. اما انتظار در آیین تشیع به اصطلاحی در مفهوم چشم به راه آمدن مهدی (عج) بودن و به آمدن و در روز موعود باور داشتن است. روزی که او می آید، ریشه ظلم را می سوزاند و جهان را پر از عدل و داد می کند. انتظاری اگر چه در گذشته برای بسیاری از مسلمانان، در حالت انفعال سیر می شود، امروز انگیزهای نیرومند برای تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب است. بنابراین انتظار ناگزیر با مسایل اجتماعی و سیاسی در آمیخته است و جدا کردن آن از مسایل زندگی ممکن نیست. بدین ترتیب شاعران مقاومت و پایداری، مهدی منتظر

(عج)، را انسانی چند ساحتی می‌دانند که می‌تواند به نام پرسش‌های انسانی درباره زندگی، پاسخ گوید.

سپیده کاشانی آمدن او را زمینه‌ساز از میان رفتن ریا و فریب و پر شدن حیات بشری از مهر و صفا و برقراری عدل در جهان می‌داند: «خوب مهربان من / بوته فریب بارور نمی‌شود بیا / شعر مهربانی و صفا بنا کنیم / تا که جام آفتاب واژگون شود / برفراز شام جاودان ما» (کاشانی، ۱۳۵۹: ۶۳) او در جای دیگر از امام غایب می‌خواهد که بیاید و جهان را عطرآگین کند:

ز کعبه عزم صفر کن به این دیار بیا چو عطر غنچه نهران تا کی، آشکار بیا
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۷۴)

سپیده نه تنها آمدن او را انتظار می‌کشد، بلکه به آمدن او باور دارد و آن را قطعی می‌داند:

از گریبانش، سحر ز آن سوی شب‌ها خواهد آمدن

آن فروغ عدل، آن قدیس، تنها خواهد آمد
(همان: ۷۹)

سپیده کاشانی میان آمدن او و خیل شهیدان پیوندی برقرار کرده می‌گوید:

برای تربت گل، زیر گلاب از سر نذر تا بتابد مه موعود به انوار دگر
(همان: ۵۵)

قیصر امین‌پور هم در غزلی به نام «مهمانی» همین باور را با زبان و بیانی پخته تر و هنرمندانه
تو، بدین سان تجسم می‌بخشد:

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت شرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟ شنیده ان که می‌آید کسی به مهمانی
کسی که سبزتر است از هزار بهار کسی، شگفت کسی، آن خیابان که می‌دانی ...
کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
امین‌پور، وقتی به جریان شعر مقاومت پیوست و با ارزش‌هایی معنا و دگرگون ساز آن

مواجه شد، گویی می‌پنداشت که این‌ها متاع و نتایج انتظار است. اما وقتی جنگ تمام شد و این ارزش‌ها از دیده‌ها پنهان ماند، برای رفع آن‌ها راهی جز، «منتظر» ماندن ندید و بدین ترتیب در سروده‌های متعددی به مقوله «انتظار» پرداخت.

جنگ، استقامت و پایداری

شاعران حوزه ادبیات پایداری، در تمام طول جنگ، با زبانی حماسی و تاثیرگذار، از جنگی نابرابر سخن گفتند و روح شهامت در رزمندگان و روح استقامت در مردم دمیدند. اما آنان تنها سخن نگفتند بلکه برای برداشتن تفنگ به جای قلم از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. قیصر امین‌پور در یک شعر نسبتاً بلند که آن را در سال ۵۹ در دزفول سروده در تقابل نظر و عمل، جانب عمل، را گرفته و در این که باید شعرش رارها کند و تفنگ به دست بگیرد، مصمم است:

«می‌خواستم / شعری برای جنگ بگویم / دیدم نمی‌شود / دیگر قلم زبان دلم نیست / گفتم: / باید زمین گذاشت قلم را / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست / باید سلاح تیزتری برداشت / باید برای جنگ / از لوله تفنگ بخوانم / با واژه قشنگ» (امین‌پور، ۱۳۹۷: ۴۲۴)

او به درست دریافته بود که موشک از زیبایی کلامش خواهد کاست « گفتم که بیت ناقص شعریم / از خانه‌های شهر که بهتر نیست / بگذار شعر من هم / چون خانه‌های خاکی مردم / خرد و خراب باشد و خون‌آلود.» (همان: ۴۲۵).

قیصر در این سروده از دیوارهایی که هر روز تصویر شهید بر آن، چسبانده می‌شود، از وضع ناپایدار و آژیرهای قرمز، از شب‌های هراس‌انگیزی که هر کس آن را شام آخر خود تصور می‌کرد. از دیوارهایی که دیگر نمی‌توانستند پناهگاه خوبی برای بی‌پناهان باشند و بسیار نکته‌های دیگر که وصف زندگی

در موقعیت جنگی است، با تعابیری درست و دقیق سخن می‌گوید.

سپیده کاشانی هم با زبان و بیانی دیگر مبارزان را به تداوم جنگ برای بیرون کردن دشمن اشغالگر، تشجیع می‌کند و استقامت آنان را می‌ستاید.

برادر مبارزم، زمزمه من بهار را
 بچین ز شاخه یقین، میوه انتظار را
 بهار شد، بهار شد، وطن چو لاله زار شد
 تا که شمارد این همه، لاله بی شمار را

به خون رقم زدند تا قصه روزگار من بخوان، بخوان ز دفترم، شرکت این تبار را (سنگری، ۱۳۷۵: ۹۸)

او در پاره‌ای دیگر این سروده قصیده‌وار، دلاوران را به پایداری در برابر دشمن فرا می‌خواند و استقامت آنان را می‌ستاید:

نشسته خصم خاروش، به ساقه نام تو به حره مقاومت بکن ز ریشه خار را
دعای ما نثارت ای، دلاور دلیر ما که استقامتت خجل، نموده کوهسار را
(همان)

شهید و شهادت

مرگ و اندیشیدن درباره آن یکی از مهم‌ترین مسایل در فرهنگ بشری است. مرگ نقطه مقابل زندگی است. مرگ بزرگترین حقیقت زندگی بشر است که در باب وقوع آن به هر دلیل، هیچ تردیدی وجود ندارد/ تامل در مرگ، به مثابه مزد گناه و گذرگاهی به جهان دیگر، امری پارسایانه است (ر.ک: بیکن، ۱۳۸۴: ۸۱).

ترس از مرگ هم واقعییتی انکارناپذیر است. اما « عشق مرگ را دست کم می‌گیرد» (همان) اگر چه شهادت از یک جهت به مرگ می‌ماند، اما به دلیل تقدس، عادات آن را از مرگ و مردن تمایز می‌دانند. زیرا در فرهنگ دینی شهادت کشته شدن در راه خداست و در فرهنگ‌های غیر دینی کشته شدن در راه اهدافی عالی که با سرنوشت قوم یا ملتی در پیوند بوده است. در چنین مواردی آن چه شهید را به شهادت فرا می‌خواند، عشق او به آرمانی است که درصدد تحقق آن است و زندگی چیزی جز عقیده و جان فشانی در راه آن نیست. خون گلوی عاشقان، آب وضوی عاشقان زانکه به کوی عاشقان عقل گذر نمی‌کند (امین پور، ۱۳۹۷: ۳۴۱)

شهادت در فرهنگ اسلامی، از مفاهیم ارزشمند و قومی است و از همین طریق به ادبیات پایداری راه یابند و در آثار ادبی انعکاس یافته است. در ادبیات مقاومت « مرگ در بستر» ننگ به شمار می‌آید:

دارد پیام آلاله پرپر ننگ است ما را مرگ در بستر
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۶۵)

او در جای دیگر می گوید:

به خون وضو گرفت تا برادر شهید من به اشک شویم این زمان ز چکمه اش غبار را
کشیده پر ز آشیان پرنده های جانشان غبار جامه هایشان، گرفته بوی یار را
(سنگری، ۱۳۷۵: ۹۹)

قیصر امین پور، از استشمام بوی واژه های شهید و شهادت و هم معناهای این دو، چه در حقیقت و چه در مجاز، لذت می برد. به همین دلیل در جای جای دیوان او می توان تجربه های او را از شهید و شهادت مشاهده کرد. درباره نوع مرگ و مردن می گوید:

گو عمر خضر، رو طلب مرگ سرخ کن کاین شیوه جاودانه ترین طرز بوده است
خاموش می شویم و فراموش می شویم ما را اگر که وسوسه در سر ز بودن است
شهید در نگه او چنان عزیز و مقدس است که در هنگام تشییع پیکر خون آلودش،
فرشتگان در فراز تابوت او در پروازاند:

ز بس فرشته به تشییع لاله آمد و رفت صدای مبهم برخورد بال می آید
مپرس از دل خود «لاله ها چرا رفتند؟» که بوی کافری از این سوال می آید
(امین پور، ۱۳۹۷: ۴۳۸)

اگر چه شهید شدن کسی که جان بر کف گرفته و به میدان رزم رفته محتمل است، اما شنیدن خبر شهادت او آسان نیست:

شنیدن خبر مرگ باغ دشوار است ز باغ لاله خبرهای داغ بسیار است
(امین پور، ۱۳۷۲: ۱۳۷)

ارزش مداری

ارزش هر باور ریشه داری است که فرد یا گروه آن را به مثابه معیاری برای نیک و بد پندارها، کردارها و گفتارهای خود، به کار می برد و با تحقق آن خرسندی حاصل می شود (ر.ک: پیرو، ۱۳۷۰: ۴۴۵) بدیهی است که ارزش های اجتماعی، از جامعه ای به جامعه دیگر فرق می کند. مثلاً جایی ارزش انسانی به دانایی او و در جای دیگر به قدر همت اوست.

ارزش هایی که امین پور و سپیده کاشانی به آنها اشاره کرده اند، اساساً ارزش های برخاسته از جامعه اسلامی است و با باورهای دینی هم خوانی دارند. پرداختن به مصادیق این ارزش ها،

مجالى فراخ تر مى خواهد بنابراین با اشاراتى کوتاه به برخى از آنها این مقاله را به پایان مى بریم.

عدالت

«بى تردید یکى از اهداف بنیادین مبارزه علیه ستم گران و استکبار، دست یابى به عدالت و برابرى است و رسیدن به روزى که دست خواهش کوتاه/ روزى که التماس گناه است/ و فطرت خدا در زیر پای رهگذران پیاده رو/ بر روی روزنامه نخواهد/ و خواب نان تازه نبیند» (امین پور، ۱۳۷۲: ۹)

به سر بردن پیمان

وفای به عهد نه تنها روابط انسانی را محکم مى کند: بلکه بیش از این مى تواند به تعالی جامعه یارى رساند. اگر چه در نگاه شاعران دفاع مقدس، تلویحا یادآور عدالت است، یعنی عهد بستن انسان با خداست:

همه عشق را شرر، از نفس دعا بزن
موج زنان برو برو، ببر به سر قرار را
(سنگری، ۱۳۷۵: ۹۸)

اما دریغا که

ز گل ها نیست جز بویى ز پیمان نیست جز حرفى
زهی بر گوشواری کز سر مژگانم آویزد
(کاشانی، ۱۳۵۹: ۱۲)

صداقت

«آه/ آینه حرف اول و آخر را زد/ در یک کلام گفت/ سطح تمام آینه ها امروز/ خاکستری است/ تصویر رو به روی من، انگار/ من نیست/ تصویر دیگری ست» (امین پور، ۱۳۷۲: ۶۳)

صلح

هر انسان آزادی از جنگ بیزار و خواهان صلح و آرامش است.
« شهیدی که بر خاک مى خفت/ سرانگشت در خون خود مى زد و مى نوشت/ دو سه حرف بر سنگ/ به امید پیروزی واقعی/ نه درجنگ، / که بر جنگ» (امین پور، ۱۳۹۷: ۲۹)
سپیده کاشانی هم مى گوید:

ای بشر! گل بیفشان، گل به جای گلوله
دوستى هدیه آور، از ره رستگاری
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۷۰)

شکلیابی

تحمل رنج‌های انسانی، به‌ویژه برای آنان که به سعادت بشر می‌اندیشد، آسان نیست. اما به تعبیر مولانا هیچ دارویی جز صبر برای آن وجود ندارد.

«ما لبخند استخوانی خود را / در لابه لای زخم، نهان کردیم / صد سال آزرگار / ماندیم و زخم‌های خشک ترک خورده را / در متن لایه های نمک / خواباندیم» (امین پور، ۱۳۷۲: ۲۴)

نتیجه گیری

- سپیده و قیصر انسان را به طور مجرد نه، بلکه در بستر تاریخی رویدادها بررسی می‌کنند.
- هر دو در بیان اندیشه، باور و احیای و عاطفه خویش / صادق‌اند.
- در ارائه تصویری از انسان، در عین وصف واقعیت‌های او، از جنبه آرمانگرایی او، غافل نمی‌ماند.
- هر دو به گونه‌ای خاص اهل درداند مخاطب را به دردمندی ترغیب می‌کنند.
- به رغم ترغیب، تشجیع رزمندگان به جنگ تحمیلی، هرگز جنگ را به صلح ترجیح نمی‌دهند.
- خواهان آزادی انسان از تعلقات و قید و بندهایی هستند که پای او را می‌بندند و مانع تعالی او می‌گردند.
- هر دو به موازین شرع پای‌بند و اهل انتظاراند.
- شهادت را اصلی بنیادین برای پیروزی می‌دانند و شهیدان را می‌ستایند.
- اینان انسان‌هایی اخلاقی و ارزشمند به شمار می‌آیند.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم (۱۳۷۶) مترجم بهاء الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات جامی.
- امین پور، قیصر (۱۳۷۲) **آینه‌های ناگمان**، چاپ اول، تهران: انتشارات معراج.
- امین پور، قیصر (۱۳۹۷) **مجموعه کامل اشعار**، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- انوری، حسن (۱۳۸۵) **فرهنگ فشرده سخن**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰) **فرهنگ علوم اجتماعی**، مترجم باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات کیهان.

تسلیمی، علی (۱۳۹۳) گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان) چاپ دوم، تهران: انتشارات اختران.

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان، به تصحیح دکتر خانلری، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

حسین پورچافی، علی (۱۳۸۴) جریان‌های شعری معاصر فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سروش عبدالکریم (۱۳۸۴) قصه ارباب معرفت (دفتر نخست) چاپ ششم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.

سنگری، محمد رضا (۱۳۷۵) ادبیات معاصر (برای تربیت معلم) بی‌چاپ، تهران: دفتر برنامه‌ریزی تألیف کتب درسی.

شورای، دوآن (۱۳۶۹) روان‌شناسی کمال، مترجم گیتی خوشدل، چاپ پنجم، تهران: نشر نو. فتوحی، محمود (۱۳۹۲) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها، چاپ دوم تهران: انتشارات سخن.

کاشانی، سپیده (۱۳۵۹) پروانه‌های شب، تهران: انتشارت پدیده.

کاشانی، سپیده (۱۳۷۳) سخن آشنا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

کاشانی، سپیده (۱۳۷۳) هزار دامن گل سرخ، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

گریس، ویلیام ج (۱۳۶۳) ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز غرب دفتری، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.

مزلو، آبرهام (بی تا) روان‌شناسی عشق ورزیدن، مترجم شیوا رویگران، بی چاپ.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۰) فیه ما فیه، حسین الهی قمشاهی، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶) مثنوی، به تصحیح نیکلسون، چاپ شانزدهم، تهران: امیرکبیر.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۷) کتاب الانسان الكامل، چاپ چهارم، تهران: طهوری.

وحیدا، فریدون (۱۳۸۸) *جامعه‌شناسی در ادبیات*، چاپ دوم، تهران: سمت.
هورنای، کارن (۱۳۸۴) *تضادهای درونی*، مترجم محمد جعفر مصفا، چاپ ششم، تهران:
انتشارات بهجت.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۵) *چون سبوی تشنه*، چاپ نهم، تهران: انتشارات جامی.
یثربی، یحیی (۱۳۶۸) *سیر تکامل و اصول مسایل عرفان و تصوف*، بی چاپ، تبریز: انتشارات
دانشگاه تبریز.

مقاله‌ها

بیکن فرانسیس (۱۳۸۴) *درباره مرگ*، مترجم جواد گنجی، فصلنامه ارغوان، شماره ۲۶.

References

Books

The Holy Quran (1997) translated by Bahauddin Khorramshahi, third edition, Tehran: Jami Publications.

Aminpour, Qaisar (1993) **Nagman Mirrors**, first edition, Tehran: Meraj Publications.

Aminpour, Qaisar (2018) **complete collection of poems**, second edition, Tehran: Morvarid Publications.

Anvari, Hassan (2006) **Intensive Culture of Speech**, Second Edition, Tehran: Sokhan Publications.

Biro, Allen (1991) **Culture of Social Sciences**, translated by Baqer Sarukhani, second edition, Tehran: Kayhan Publishing Organization.

Taslimi, Ali (2014) **Propositions in Contemporary Iranian Literature (Story) Second Edition**, Tehran: Akhtaran Publications.

Hafez, Shamsuddin Mohammad (1983) **Divan**, edited by Dr. Khanlari, second edition, Tehran: Sokhan Publications.

Hossein Pourchaghi, Ali (2005) **Contemporary Persian Poetry Currents**, First Edition, Tehran: Amirkabir Publications.

Soroush Abdolkarim (2005) **The Story of the Lord of Knowledge (first book) sixth edition**, Tehran: Sarat Cultural Institute.

Sangari, Mohammad Reza (1996) **Contemporary Literature (for teacher training)**, No printing, Tehran: textbook planning office.

Schulton, Duane (1990) **Psychology of Perfection**, translated by Giti Khoshdel, fifth edition, Tehran: Nashr-e No.

Fotouhi, Mahmoud (2013) **Stylistics, Theories, Approaches, Methods**, Second Edition, Tehran: Sokhan Publications.

Kashani, Sepideh (1980) **Night Butterflies**, Tehran: Padideh Publishing.

Kashani, Sepideh (1373) **Sokhan Ashna**, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Guidance.

Kashani, Sepideh (1994) **One Thousand Skirts of Rose**, Tehran: Islamic Propaganda Organization Art Center.

Grace, William J (1984) **Literature and its reflection**, translated by Behrouz Gharb Daftari, First Edition, Tehran: Agah Publications.

Maslow, Abraham (No date) **The Psychology of Love**, Translated by Shiva Roygaran, No printing.

Molavi, Jalaluddin Mohammad(1991) **Fih Ma Fih**, Hossein Elahi Ghomshei, second edition, Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.

Rumi, Jalaluddin Mohammad (2007) **Masnavi, edited by Nicholson**, ۱۶th edition, Tehran: Amirkabir.

Nasfi, Aziz al-Din (1998) **The Man of the Perfect Book**, Fourth Edition, Tehran: Tahoori.

Vahida, Fereydoun (2009) **Sociology in Literature**, Second Edition, Tehran: Samat.

Hornay, Karen (2005) **Internal Contradictions**, translated by Mohammad Jafar Mosafa, sixth edition, Tehran: Behjat Publications.

Yahaghi, Mohammad Jafar (2006) **Chun Sabavi Tashneh**, ninth edition, Tehran: Jami Publications.

Yathribi, Yahya (1989) **The Complete Biography and Principles of Mysticism and Sufism**, No printing, Tabriz: Tabriz University Press.

Articles

Bacon Francis(2005) **About Death**, translated by Javad Ganji, Arghavan Quarterly, No. 26.

Investigation and analysis of human identity in the poems of Sepideh Kashani and Qaisar Aminpour

Samira Dolatkah¹, Dr. Mohammad Reza Shadmanamen²,
Dr. Khodabakhsh Asadollahi³

Abstract

Man shapes his identity according to his living conditions and his influence on the environment and the difficult events of social life. This identity is born of individuality and confrontation inside and outside him. The confrontation that has arisen in the beginning from the ignorance of the soil of his existence and the divine spirit, and has itself created other confrontations, so man, by tending to each of these two elements, determines his own destiny and his happiness and cruelty. In the face of severe disasters, he displays more innate and acquired characteristics than normal. One of these defining events is the war that is imposed on man and puts him at the crossroads of resistance or surrender to show his virtue or vices. In this article, we will find out what characteristics people have during the war, from the point of view of Sepideh Kashani and Qaisar Aminpour, and how they can reveal their divine and hidden nature with these characteristics. The data of this article are provided using the library method and are described and analyzed in a qualitative way. The most important achievement of this research is that at the beginning of the war, the divine nature of human beings always deprives the devil, but with the end of the war, the devil gradually finds a way to penetrate them.

Keywords: Man, Identity, War, Sepideh Kashani, Qaisar Aminpour.

¹ PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. dolatkahsamira9@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. (Responsible author) mr.shadmanamln@gmail.com

³ Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. kh.asadollahi50@gmail.com